



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

بخش پنجم

# شرو، مسمی در مورد

## صنعت بافندگی پارچه

تاریخ نساجی



بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرن هشتم هجری؛ نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن در این زمان هنرمندان، طراحان و بافندگان پارچه دست به دست بهم داده و تحولی در این صنعت به وجود آوردند و با ارائه پارچه‌های جدید و نوظهور و بسیار با ارزش از قبیل پارچه‌های دولا یک طرف بسته و دو طرف بسته و دو طرف باز را با استفاده از طرح‌های مادر (تافته، سرژه، ساتن) که نمونه هنر ایرانی است را به نمایش گذارند و کشورهای دیگر را بهت زده نمودند. پس از ارائه این نوع بافت که به کار خیمه، خرگاه و چادرهای سلطنتی مورد مصرف داشت. پارچه رویی از جنس پشم برای مقابله با آتش سوزی و ابریشم برای پارچه زیرین که تار و پود ابریشم را به مواد روغنی مانند روغن کرچک و امثالهم پارچه زیرین را ضد آب نموده که در مقابل باران و برف مقاوم بوده و سربازان و سرداران در زیر چادر و یا خیمه در مقابل برف و باران در امان بودند. در اثر این نوآوری و عرضه پارچه جدید و تولید خیمه و خرگاه مقاوم سیل خریداران به طرف ایران سرازیر گشت و خریداران آن در نوبت بودند. بعضی از این بافندگان که در فن بافندگی خبره بودند دست به کار تازه تری زدند و این گونه تولید را به پارچه ۳ طبقه مجزا در بافت و ترکیب یک یا چند نخ از پارچه بالایی به زیرین و برعکس تبدیل به یک پارچه بسیار محکم و مطلوب نمودند که پارچه سوم از جنس پنبه بود که باعث نرمی و استحکام مانند استری بود که برای دو پارچه بالا و نگهداری نمودن آن‌ها بود. دستگاه‌هایی که در این مورد به کار میرفت دارای عرض یک متر و یا ۱/۲ متر بودند که برای بافت دو پود متوالی برای پارچه رو (بالا)

و به ترتیب دو پود برای پارچه وسطی و دو پود برای پارچه زیرین به کار می‌رفت؛ در آن واحد ماکو مجهز به ماسوره بود، ماسوره‌های وسطی از ابریشم که آغشته به مواد چربی کننده (روغن کرچک و امثالهم) در ماکوهای جداگانه که به نوبت روی میز کار (پارچه) چیده شده و با رعایت نوبت به وسیله دست کارگر بافنده به داخل دهنه کار (پارچه) هدایت می‌گردید. برای نخ‌های تار که از ۳ نوع الیاف تهیه شده بود ۳ نورد به کار گرفته می‌شد و هر سه نوع در موقع نخ‌کشی در تعداد لنگه‌وردهای مربوط به هر کدام از پارچه‌ها قرار می‌گرفت و به موازات هم با حرکت دفتین و کوبیده شدن به جلو می‌آمد.

رقابت بالایی در خرید این نوع خیمه و خرگاه در دنیا و مخصوصاً سلاطین و امرای چادر نشین جهان برای بدست آوردن آن‌ها برقرار بود و تولید کنندگان این نوع محصول دارای سرمایه‌های سنگین و ماشین‌آلات چوبی و کارگاه و کارگران بسیار ماهر و مبتکر بودند و تولیدات خود را به رنگ‌های مختلف و زیبا طبق سفارش تهیه و به موقع تحویل می‌دادند (یکی از دلایل مهم حمله چنگیز خان به ایران عدم توانایی خرید این کالا بود که با فرستادن ۵۰۰ نفر تاجر مغولی به ایران برای خرید این متاع و کشته شدن آن‌ها بدست مرزبان ایرانی، خشم چنگیز خان به ایران را یادآور می‌شویم).

### خوارزمشاهیان

از جمله دولت‌هایی که در نتیجه تجزیه دولت سلجوقیان به وجود آمد و نام و نشانی کسب نمود دولت خوارزمشاهی است. انوشترکین در نتیجه خدماتی که به نفع دولت سلجوقی انجام داد از طرف ملک‌شاه

به حکومت خوارزم منصوب شد. خوارزم منطقه‌ای است که بین رودخانه جیحون و کرانه شمالی دریای خزر قرار دارد) پس از مرگ انوشترکین، (سنجر) فرزند او قطب‌الدین محمد را در ۴۹۰ هجری به حکومت خوارزم برگزید.

این شخص خود را خوارزمشاه خوانه و در تمام دوران حکومت خود را «وأسال» یعنی مأمور و مطیع سلطان سنجر می‌دانست. پس از مرگ او فرزندش «آتسز» فرمانروای خوارزم گردید. آتسز موسس واقعی حکومت خوارزمشاهیان است چه او و جانشینان او هر فرصتی را برای کسب استقلال استفاده کردند. آتسز در سال‌های اول فرمانروایی خود، از سنجر متابعت نمود و در لشگر کشی‌های او شرکت می‌جست، پس از آنکه موقعیت خود را استحکام بخشید علیه سنجر قیام کرد. ولی چندبار از او شکست خورد.

پس از آنکه قیام قراخانیان علیه سنجر آغاز شد و در طی آن سنجر اسیر آنان گردید. مقدمات مخالفت و رستخیز حکومت‌های تابع علیه سلجوقیان فراهم گردید و بتدریج حکومت‌های مستقلی در آذربایجان، فارس، و خراسان تشکیل شد و موقعیت سلاجقه نزد خلفا که کاملاً این‌الوقت بودند، به کلی متزلزل گردید. به این ترتیب مقدمات پیشرفت کار خوارزمشاهیان فراهم شد. پس از مرگ آتسز، پسرش «البارسلان» و بعد از او «تکش» به هوای سلطنت برخاستند. علاءالدین تکش پس از مدتی بر مخالفین خود فائق آمد و بیشتر متصرفات سلاجقه را ضبط کرد. چون تکش وفات یافت؛ علاءالدین محمد فرزند او زمام امور را در دست گرفت و شهرهای دولت خوارزمشاهی در عصر او



ابتکارات در طراحی پارچه‌های نفیس مانند حریرهای نقش‌دار، زربفت‌های شکل‌دار مزین به طلا و نقره و گلابتون، ترمه‌های بته جقه‌دار و راه راه و شکل‌دار گل و بوته‌دار با استفاده از پشم ایران از گوسفندان قره‌گل با رنگ‌های بسیار بدیع، ثابت و قابل شست‌وشو، مخمل‌های ساده و شکل‌دار با خواب یکنواخت و نرم همراه با رنگ‌های الوان و زیبا به‌وسیله ابریشم و یا ابریشم بلند و یا مخلوط ابریشم و پشم خریداران و تجار جهان را به‌خود جلب می‌نمود.

در هیچ یک از ممالک اسلامی یک نفر پادشاه مقتدر یا فرمانروای مدیر عاقل وجود نداشت که با زور بازو و یا به تدبیر به نیروی عقل از پیش آمدن سیل‌های خانمان‌برانداز جلوگیری کنند و نگذارد ممالکی که چشم و چراغ دنیای آن عصر بود، پای کوب سم ستوران وحشی‌ترین قبایل و دستخوش اغراض سبعانه اعدی عدو تمدن و آبادی گردد. بلکه برعکس، زمام اختیار امور مسلمین در دست خلیفه‌ای بی کفایت مغرضی مثل الناصرالدین الله و پادشاه غافل بی‌تدبیری مانند سلطان محمد خوارزمشاه بود که اغراضی شخصی و خصومت‌های فردی ایشان بالاخره آتشی در عالم افروخت که خاندان هر دورا به باد داد و دود آن چشم فروزنده تمدن مشرق را یک‌باره کور کرد (عباس اقبال تاریخ مغول صفحه ۱۴)

در تصویر شماره سه، یک قطعه پارچه زربفت بسیار ظریف مشاهده می‌شود که در آن تصویر پرندگان عظیم‌الجثه پشت به هم بالاهای خود را گسترده‌اند و در زیر بال‌های آن‌ها حیوانات به‌وضوح دیده می‌شوند. چنگیز، پس از آنکه منطقه نفوذ خود را به آسیای



تصویر شماره یک- یک قطعه پارچه ابریشمی مزین به تارهای نقره (پارچه زری)

ایران و چین حمله می‌کردند و این حملات چنان که دیده شد در دوره باستان به خصوص در عصر اشکانیان و ساسانیان، همیشه موجب ناراحتی مردم و حکومت‌ها و سلاطین ایران بوده است. در دوره بعد از اسلام، نفوذ و مداخله ترکان زردپوست ادامه یافت و عده‌ای از آنان به قسمت‌های شرقی ایران مهاجرت کردند و به دین اسلام گرویدند. بعضی از آن‌ها مصدر مشاغل بزرگی شدند و به تشکیل سلسله‌های مهمی توفیق یافتند.

در حدود قرن هفتم هجری، سلطان محمد خوارزمشاه پس از جنگ‌های بسیار، سرزمین ماورالنهر را از قراختائیان و افغانستان را از ملوک غورو منطقه اراک و فارس و آذربایجان را از دست اتابکان خارج کرد و ظاهراً فرمانروای تمام ایران شد ولی در داخل ممالک اسلامی، صلح و یگانگی و وحدت نظر وجود نداشت، مناسبات سلطان محمد خوارزمشاه با خلیفه عباسی تیره بود و سلطان برای طرد او از علمای مملکت فتوی گرفت و او را رسماً معزول و نامش را از سکه و خطبه انداخت و اکثریت علما و روحانیون اطاعت از خلیفه را بر خود فرض می‌شمردند؛ به‌همین علت سلطان که به روحانیون اعتماد چندانی نداشت و در بین مردم نیز تکیه‌گاه و هواخواهی نمی‌دید برای حفظ موقعیت خود به ترکان دشت قباچاق، که مادر او ترکان خاتون نیز از آن‌ها بود تکیه کرد.

به علت مداخله سران ترک و ترکان خاتون در امور مختلف مملکتی و تجاوز و زورگویی آنان به مردم به تشمت و ناپسامانی اوضاع کمک کرد. در همین ایام در آسیای صغیر جنگ سلاجقه روم یا عیسویان روم شرقی و در مصر و شام جنگ سلاجقه روم یا عیسویان روم شرقی و در مصر و شام جنگ و جهاد با صلیبیون ادامه داشت. در سرزمین هندوستان نیز جنگ و اختلاف بین بازماندگان ملوک غزنوی و غوری در گرفته بود.

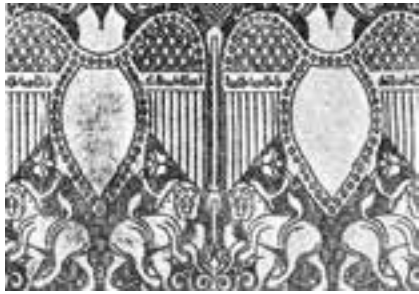
در تصویر شماره دو، یک قطعه پارچه زربفت قرن هشتم هجری دارای خطوط کوفی به چشم می‌خورد. در آن تصویر انسانی پر قدرت وجود دارد که به پرند عظیم تکیه دارد و بالاهای خود را گسترده کرده است.

عظمت این نوع پارچه در آن زمان با دستگاه‌های دستیاف و تولید شکل با این وضوح و زیبایی برای مصرف لباس یا پرده‌های درباری بسیار با اهمیت بوده و از قدرت بافنده حکایت دارد. در موقعی که عالم اسلام از هر طرف مورد تهدید و تعرض بیگانگان بود،

به منتهای وسعت رسید. ولی چون مردی جاه‌طلب و بی‌تدبیر بود. در نتیجه جنگ‌های متوالی و عدم توجه به آسایش اکثریت، توده مردم را سخت از خود ناراضی کرد و چون مصمم شد که بغداد را به حیطة تصرف خود آورد ناصر خلیفه عباسی هم با دشمنان سلطان همدست شد و ظاهراً برای حفظ موقعیت خود محرمانه با چنگیز خان رابطه برقرار کرد و او را به تسخیر مناطق خوارزمشاهیان تشویق کرد. ابتکارات در طراحی پارچه‌های نفیس مانند حریرهای نقش‌دار، زربفت‌های شکل‌دار مزین به طلا و نقره و گلابتون، ترمه‌های بته جقه‌دار و راه راه و شکل‌دار گل و بوته‌دار با استفاده از پشم ایران از گوسفندان قره‌گل با رنگ‌های بسیار بدیع، ثابت و قابل شست‌وشو، مخمل‌های ساده و شکل‌دار با خواب یکنواخت و نرم همراه با رنگ‌های الوان و زیبا به‌وسیله ابریشم و یا ابریشم بلند و یا مخلوط ابریشم و پشم خریداران و تجار جهان را به‌خود جلب می‌نمود.

هانری ونه در سفرنامه خود «از خراسان تا بختیاری» می‌نویسد: «در این قرن نساجی در نهایت کمال رسید و شهرت عالی گیر پیدا کرد و همه ساله مقداری از این پارچه‌های نفیس به شرق اقصی صادر می‌شد و از سایر شهرهای ایران مثل اصفهان، شیراز، شوشتر و ... پارچه‌های ابریشمی، پنبه‌ای و مخلوط از آن‌ها که منقوش بود بیرون می‌رفت. تعداد اندکی از منسوجات ایرانی را می‌توان به‌طور قطع به قرن چهاردهم و یا پانزدهم نسبت داد. تزئین منسوجات این دوره بیشتر به سبک چینی شبیه است. در زمان مغول تقاضا برای اجناس و قماش چینی به قدری زیاد بود که نساجان ایرانی مجبور به اسلوب و تعمیرات چینی برای تقلید بودند. در مینیاتورهای دوره مغول و تیموری پارچه‌ها و لباس‌ها به سبک چینی کشیده شده که تزئین آن‌ها شامل شکل اژدها، عنقا و تزئینات گل از قبیل شقایق و نیلوفر آبی می‌باشد.

گاهی این تغییرات با اشکال کاملاً اسلامی ترکیب شده‌اند. وضع اجتماعی و سیاسی ایران متقارن حمله مغول؛ ایران به حکم موقعیت جغرافیایی خود و واقع شدن بین شرق و غرب از دیرباز مورد توجه اقوام مهاجم بوده است. وحشیان زردپوست شمالی (که در دشت‌های توران و سیبری از سیر دریا تا اقیانوس کبیر سکونت داشتند)؛ به علت نامساعد بودن محیط زندگی خود و فقر و احتیاج غالباً به قصد غارتگری به ممالک اطراف، مثل



تصویر شماره سه - یک قطعه پارچه زربفت

بودند) با امته و کالاهای گران بها و برگزیده به شهر اترار روی آوردند. در این موقع امیر اترار شخصی بود بنام اینالبحق، معروف به غایرخان، که با ترکان خاتون مادر خوارزمشاه بستگی داشت. این مرد بی تدبیر، که چشم طمع به مال بازرگانان دوخته بود به خوارزمشاه اعلام کرد که آن‌ها به قصد جاسوسی به ایران آمده‌اند. با آنکه خوارزمشاه جواب داده بود که مواظب اعمال آن‌ها باشد؛ غایرخان بدون آنکه به عاقبت کار بیندیشد عموم بازرگانان مغول را، سفیر از یک نفر که فرار کرد، کشت و اموال آن‌ها را ضبط نمود. پس از آنکه چنگیز به‌وسیله بازرگانان فراری از این واقعه شوم خبردار شد سه نفر نماینده نزد خوارزمشاه فرستاد و ضمن اعتراض برای عمل وحشیانه، غایرخان را نزد خود فرا خواند. ولی خوارزمشاه به علت نزدیکی غایرخان با سران سپاه و ترکان خاتون وی را به چنگیز تسلیم نکرد، بلکه فرستادگان چنگیز را کشت و با این اقدام جنون آمیز، مقدمات حمله وحشیانه مغول به ایران را و دیگر ممالک اسلامی فراهم نمود.

محمد خوارزمشاه با آنکه نیرویش به مراتب بیش از مغولان بود نتوانست در مقابل مهاجمان ایستادگی کند. او نه بر سرداران خود اعتماد داشت نه به فتوادل‌ها دست نشانده خود و نه به سپاهیان ایشان و از اینکه آنان را برای نبرد قاطع در یک نقطه متمرکز کند بیمناک بود و بدین سبب به دسته‌جات کوچک تقسیم‌شان می‌کرد و لشکریان چنگیزخان این دسته‌جات را یک به یک نابود می‌کردند. در مقابل وضع آشفته‌ای که در ایران وجود داشت در سازمان نظامی مغول انضباط و هم‌آهنگی کابل وجود داشت اعیان چادر نشین و پیروان آن‌ها مثل اعراب در آغاز نهضت اسلامی هدفی جز جنگ و غارتگری نداشتند به همین مناسبت اعیان مغولی با کمال وفاداری به خدمت چنگیزخان کمر بستند.

آن‌ها بودند. ولی خوارزمشاه شخصاً به این مسائل اعتنایی نداشت و به هیچ وجه به منافع رعایای خود و مصالح و آینده مملکت توجهی نمی‌کرد. برخلاف او چنگیزخان تجار مسلمان را به مسلمانان راه‌به‌مالک خود جلب نمود و میل داشت که روابط بین او و خوارزمشاه براساس صلح و سلامت استوار بماند و کاروانان دو طرف دائماً در رفت و آمد باشند.

تجار مسلمان رعیت خوارزمشاه که در ممالک اطراف مثل چین و روسیه معاملات بسیار داشتند و غالباً با مردم این ممالک حساب داشتند از بروز جنگ در این نواحی همه وقت ضرر بسیار می‌دیدند و هر وقت که صلح برقرار می‌گردید و راه تجارت باز می‌شد بدون فوت فرصت باب معاملات را مفتوح می‌نمودند.

پس از آنکه سلطان محمد خوارزمشاه و چنگیزخان مناطق متصرفی خود را بسط دادند به یکدیگر نزدیک شدند، چنگیز پیش از پیش در حفظ امنیت راه‌ها و حمایت کاروانیان کوشید و سه نفر از تجار مسلمان را که به خدمت او رفته بودند به گرمی پذیرفت و کالاهای آنان را به قیمت خوب خریداری کرد، عده‌ای از تجار و نمایندگان خود را با هدایایی همراه تجار مسلمان نزد سلطان محمد فرستاد. گرچه سلطان محمد خوارزمشاه از اینکه چنگیز او را فرزند خود خوانده بود متغیی شده بود اما در اثر حسن تدبیر و کاروانی محمود بلواج (نماینده چنگیز) آتش خشمش فرونشست و سرانجام بین طرفین معاهده‌ای منعقد گردید (طرفین تعهد کردند که دوستان یکدیگر را دوست و دشمنان هم را دشمن مشترک خود بدانند) تاریخ مغول نوشته عباس اقبال (صفحه ۱۴۸) در این زمان هنرمندان و صنعتگران تولید پارچه دست به تولید خیمه و خرگاه‌های تزئینی زدند و علاوه بر استفاده از پارچه‌های سه لایه‌ای اطراف چادرهای درباری را مزین به گلایتون دوزی و تکه‌دوزی نمودند و ورودیه هر چادر را با تکه‌دوزی‌های طلا و نقره و باریکه‌های زربفت آن‌ها را به نحو بسیار زیبا و ابتکاری گلدوزی و تکه‌دوزی نمودند و ارزش افزوده‌ای به این نوع کالا دادند که تجار با دیدن آن‌ها و سفارش این گونه چادر و خرگاه مبادرت به رونق پارچه بافی نمودند.

#### رفتار سفیبهانه خوارزمشاه

پس از عقد این قرارداد در حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر از بازرگانان مغول (که مورد توجه و امین چنگیزخان

بدویان مغولستان به مناسبت احتیاجی که به محصولات و امته بلاد آباد اطراف ساکن خود داشتند به تجارت و دایر بودن طرق معاملات اهمیت بسیار می‌داند و قبل از عهد چنگیز بین طوایف مغول و مردم چین تجارت معتبری دایر بود و سکنه مسلمان ترکستان شرقی و اویغورها واسطه این تجارت می‌شدند.

مرکزی بسط داد. سعی کرد با خوارزمشاه روابط دوستانه برقرار کند اما سلطان محمد خوارزمشاه پس از فتوحاتی که در آسیا مرکزی بدست آورده بود خیال تسخیر چین را در سر می‌پروراند، ولی چنگیزخان قبل از او پکن را تسخیر کرده بود. خوارزمشاه خواست درباره این شایعات تحقیق کند بدین سبب رسولانی تحت نظر بهاءالدین رازی از خوارزم نزد چنگیز گسیل داشت. چنگیزخان نمایندگان خوارزمشاه را به احترام تمام پذیرفت و به ایشان پیغام داد که به سلطان خود بگویند که چنگیز چنانکه خود را پادشاه شرق می‌داند، خوارزمشاه را نیز فرمانروای غرب می‌شمارد و مایل است که بین طرفین صلح و مسالمت برقرار باشد و از ممالک خوارزمشاهی و چنگیزی کاروان‌ها و تجارت درآمد و رفت باشند و امته و مال التجاره‌های خود را معاوضه و داد و ستد کنند.

بدویان مغولستان به مناسبت احتیاجی که به محصولات و امته بلاد آباد اطراف ساکن خود داشتند به تجارت و دایر بودن طرق معاملات اهمیت بسیار می‌داند و قبل از عهد چنگیز بین طوایف مغول و مردم چین تجارت معتبری دایر بود و سکنه مسلمان ترکستان شرقی و اویغورها واسطه این تجارت می‌شدند. تجار مسلمان رعایای خوارزمشاه از یک طرف و چنگیزخان از طرف دیگر مایل به افتتاح راه‌های تجارتی قدیم و دایر ماندن



تصویر شماره دو - یک قطعه پارچه زربفت قرن هشتم هجری دارای خطوط کوفی